

از ما چه تصویری باقی خواهد ماند؟

رقیه توسلی: از من چه تصویری باقی خواهد ماند؟ آدمی که شب‌ها کم می‌خوابید و روزها بسیار؟ یا زنی کم‌حرف که عینک به چشم، هی لابه‌لای کلمات لاتین و فارسی قل می‌خورد تا ترجمه و یادداشتی اضافه کند روی دوش عالم؟ یا موجودی که هر وقت هژش می‌کشید می‌دوید داخل شهر کتاب و دورخیز می‌کرد تا انبوه کتاب‌های نیم خوانده‌اش را قلعه‌تر کند یا موجودی که فیلم تازه، نیشش را تا بناگوش باز می‌کرد و نفسش بند بود به حال آدمیان دوروبرش؟

یا او که کنج نشیمنشان بساط چوب گردو و گیلان داشت و تخته شاسی و انبرمویی تا تابلوهای معرق کار کند و تا جا داشت خاک بالا بیاورد؟ یا آدمی که فرصت‌های رنگی‌اش را هم دوست می‌داشت و هم از آن‌ها بیزار بود و امکان نداشت به چای که برسد، خلقتش عوض نشود، دوستانه‌تر نشود، عین گل ساعت نشکند! یا آدمی که بلد نبود به‌وقت شادی و غم، بایستد روی خط میانه و روی افراط و تفریط را سفید نکند... همان‌که گاهی چالدران و سقز و تکاب بود و گاه خوزستان و بندرعباس! یا شاید هم زنی که دکمه‌ها و کاموهای رنگی، دل و روانش را غنچ می‌بردند؟ یا همسری که درگیرودار بار گذاشتن سوپ و فسنجان و گننه با تلفن حرف می‌زد و ظرف می‌شست و رخت می‌چپاند توی ماشین لباس؟

یا اینکه باغبانی که گل‌هایش را با اسم اختصاصی صدا می‌کرد و به بالکنش می‌گفت ماسال ساری؟ یا از من این تصویر بر جای می‌ماند، دختری که تا بود عزیزانش را به‌خاطر داشت و می‌نوشتشان...؟

نمی‌دانم... اما چه خوب است آنچه از آدمیزاد بر جای می‌ماند ارزشش بالا باشد. آن قدر که به‌خاطر آورنده، حالش بگردد و گوشه چشمش چروک شود و لبخندش کنش بیاید و دلش هوایمان را بکند. آن قدر که پا شود بیاید سرغامن. آن قدر که دلتنگی‌اش را مخلوط کند با سلام و صلوات.

پی‌نوشت: «هله پتگر» می‌گوید: این تویی که به هر حادثه‌ای جهت می‌دهی؛ این تویی که هر تلخی را شیرین می‌کنی؛ این تویی که می‌توانی با نگاهی اشرافی هر اتفاقی را به برکت تبدیل کنی.

یکشنبه ۲۱ دی ۱۳۹۹
۱۰ رانویس ۱۳۴۷
۲۰۲ شماره ۹۴۳۹
ZENDIGI@QUDSONLINE.IR

گفت‌وگو با رضا زهتابجیان، کارگردان سیاسی ترین فیلم دهه ۹۰
«دیدن این فیلم جرم است» اما قاچاق آن نه!



چفیه خونین شهید خالقی پور
به سید محمود رضوی هدیه شد

در ویژه‌نامه اختتامیه یازدهمین جشنواره عمار



ورزش

از هجوم «عشق دوربین» ها تا غیبت مدعیان قدیمی
در آخرین روز نام‌نویسی
دولت بی خیال فدراسیون فوتبال شد؟

مهدی واکنش هواداران پورتو را برانگیخت
طارمی؛ پیکاسوی ایرانی



چمنیان: شجاعی کاملاً همفکری می‌کند
با رفتن منصوریان تمرینات
تراکتور کامل تر شد

یادداشت‌های چرخدار
عباسعلی سپاهی بونسی
annotation@qudsonline.ir



دفتر عمری که دارد تمام می‌شود

یکی از دوستانم زنگ زد و ضمن تبریک تولدم پرسید: «چه حس داری یک سال دیگه بزرگتر شدی؟» و من ناخودآگاه گفتم: «یک سال دیگه به مرگ نزدیکتر شدم»؛ دوستم گفت: «روز تولد از این حرفا نمی‌گو...».

گفت‌وگویمان که تمام شد دوباره به جمله‌ای که به دوستم گفته بودم برگشتم و به فکر فرو رفتم. راستی عمرمان که بیشتر می‌شود، مگر نه این است که به مرگ نزدیکتر می‌شویم؟ مگر نه این است که این دفتر عمر را روزگار ورق می‌زند و دفتری که ورق بخورد ورق‌هایش کم و کمتر و بعد ناگهان تمام می‌شود، حتی اگر هزار برگ داشته باشد؟ تازه اگر این وسط دستی دفتر را پاره نکند و زودتر از موعد تمام نشود و اصلاً اگر خداوند به جای دفتر ۱۰۰ برگ برای عمرت دفتری ۴۰ برگ کنار نگذاشته باشد.

دیروز بیش از همیشه یاد کودکی‌هایم افتادم، روزگار رفته‌ای که هرگز فرامی‌مانم نمی‌کند و من هر از گاهی می‌انگوشم در آن سیاهچاله و روزها طول می‌کشد تا دوباره خودم را نجات بدهم و برگردم به زمان حال تا کی دوباره پرت شوم در آن سیاهچاله. عمر ما آدم‌ها دفتری است با تعدادی ورق که دست روزگار آن را لحظه به لحظه ورق می‌زند تا روزی که تمام شود. ما این فرصت را داریم که در دفتری که به امانت در اختیار ما گذاشته‌اند چیزی بنویسیم، باید دفتر را پر کنیم و البته باید این پر کردن با چیزهای خوب و دندان‌گیر باشد که حرامش نکرده باشیم.

دیروز ذهنم درگیر این شد که من تا اینجا دفترم را چگونه پر کرده‌ام؟ چه چیزی توی دفترم نوشته‌ام و فردا که این دفتر به آخرین ورق برسد، چه حس و حالی خواهم داشت؟ یا خودم فکر کردم در این ۴۵ سالگی که گذشت بخشی از سال‌ها را اصلاً نمی‌دانستم که هر کدام از ما آدم‌ها دفتر عمری داریم که روزی تمام خواهد شد. بخشی از باقی عمر را البته متوجه دفتر شدم و سعی کردم دفتر خیلی بدی تحویل خداوند ندهم؛ هر چند آدمی است دیگر و در این زندگی هزار و یک بار حواسش پرت می‌شود، هزار و یک بار راه را اشتباه می‌رود و هزار و یک بار فراموش می‌کند، فراموش می‌کند که این دفتر دارد ورق می‌خورد و کم و کمتر می‌شود و...»

دیروز داشتم به عمری که گذشته است فکر می‌کردم و به عمری که پیش روست و من نمی‌دانم یک روز است یا چند سال؟ یک لحظه دیگر است یا ساعت‌های متوالی، به شادی خواهد گذشت یا به غم و اندوه... دیروز بیش از هر روز دیگری به مرگ فکر کردم، درست مثل همان روزی که تنهایی برای صعود به «شیرباد» رفته بودم و در میانه راه هوا تارک شد. در آن خلوت من بارها و بارها به مرگ فکر کردم، حتی وقتی تنهایی در چنان‌پناه شیرباد نشسته بودم و سرما می‌خوردم.

نگاهی به رخدادهای مهم آخرین روزهای حکومت پهلوی
چمدانت را ببند!



مجید تربیت‌زاده | یک هفته پیش یعنی ۱۴ دی ۱۳۵۷ به ایران آمده بود. ژنرال در این مدت چند بار با فرماندهان گارد و ارتش شاهنشاهی دیدار کرده بود. امروز اما نوبت دیدار با خود شاه بود. نوبت اینکه حرف آخر به او زده شود. این کار البته به عهده «سولیوان» بود. ژنرال هاینز هم باید گزارش اقداماتی را که در ارتش انجام داده بود ارائه می‌داد. آخرین بار، محمدرضا پهلوی را چند ماه پیش دیده بود و هنوز همان چهره را به خاطر داشت. «محمدرضا» که وارد شد، ژنرال هاینز جا خورد! آیا این مرد تکیده و درهم شکسته که نگرانی و ناامیدی از چهره‌اش می‌بارید، همان شاه چند ماه پیش بود که با لباس نظامی وارد شده، شوق و رق ایستاده و خیلی رسمی با او احوالپرسی کرده بود؟

چهار ستاره
جرقه انقلاب اسلامی در ایران، خیلی وقت پیش زده شده بود. بعدها اگر چه ۱۰ یا ۱۵ سالی میان جرقه نخست و بالا گرفتن آتش انقلاب فاصله افتاده بود اما از ابتدای سال ۱۳۵۷ برای خیلی‌ها مسجل شد که این بار ماجرا با جرقه‌های قبل فرق می‌کند. رژیم با برنامه‌های خودش و اشاره‌هایی که از آمریکا و انگلیس می‌رسید، هر رفتندی را که لازم بود به کار بسته بود شاید سیل انقلاب مردمی را به مسیری دیگر بیندازد. دولت‌های مختلف آمده و رفته بودند، خون‌ها ریخته شده بود، فرماندهان نظامی تغییر کرده بودند، وعده‌های اصلاحات داده شده بود، شاه به اعتراف خودش صدای انقلاب مردم را شنیده بود و هزارچیز ماجرای دیگر، شعله‌های انقلاب اما فروکش نکرده بود و به نظر می‌رسید اوضاع به کلی از اختیار حکومت خارج شده است. در چنین شرایطی ژنرال «هایزر» به ایران آمد تا آخرین ترفندهای آمریکایی برای از دست زرفتن ایران به کار ببندد. مأموریت مرد کارکشته آمریکایی که جنگ‌های دوم جهانی، ویتنام و کره را تجربه کرده بود و چهار ستاره درشت روی شانه‌هایش خودنمایی می‌کرد بنا به نوشته‌های خودش - اگر راست گفته باشد - این بود که نگادار ارتش شاهنشاهی ایران از هم بیاید. یعنی آمریکایی‌ها سر رفتن شاه مدت‌ها بود که به توافق رسیده بودند و می‌خواستند اگر شد، ارتش و دولت بختیار را افسار زده و برای روزهای پس از سقوط نظام شاهنشاهی از آن استفاده کنند.

سناریو اول و دوم
۱۴ دی ماه ۱۳۵۷... فرودگاه مهرآباد... این نخستین سفر ژنرال به تهران نبود. پیش از این چند بار برای قطعی کردن فروش سلاح و تجهیزات به

ارتش پهلوی، به ایران آمده بود و هر بار مقام‌های بلندپایه ارتش با هزار جور دنگ و فنگ، کبکبه و دبدبه و مراسم خاص به استقبالش آمده بودند. این بار اما ماجرا فرق می‌کرد... سفر محرمانه بود و خبری از مراسم و تشریفات نبود. فقط چند آمریکایی از جمله «فیلیپ گاست» رئیس هیئت نظامی آمریکا در ایران به استقبالش آمدند. پس از خارج شدن از فرودگاه، خیابان‌های خلوت شهر، فروشگاه‌های تعطیل شده، عکس‌های اسام(ره) که همه جا به چشم می‌خورد، فریادهای الله‌اکبر که انگار از همه جا به گوش می‌رسید و رگبارهای گلوله‌ای که گاه و بیگاه انگار پاسخ فریادها را می‌دادند، ژنرال هاینز، معاون فرمانده کل ناتو در اروپا را متعجب و نگران می‌کرد.

آن جور که آمریکایی‌ها و از جمله خود «هایزر» بعدها نوشت، او مأموریت داشت فرماندهان ارتش را به اطاعت از بختیار وادار کند تا شاه بدون جنجال و با فروپاشی ارتش به بهانه‌ای از کشور خارج شود. ابلاغ دستور خروج به محمدرضا پهلوی نیز به عهده «سولیوان» سفیر آمریکا بود. این‌ها البته بخشی از ماجراست. خیلی‌ها معتقدند این سناریوی اول در مأموریت هاینز بود. سناریوی دیگر، بسته به اینکه اوضاع چگونه پیش برود و بختیار و فرماندهان ارتش بتوانند نظام را حفظ کنند یا نه، این بود که ارتش با اشاره آمریکایی‌ها کودتا کند و اوضاع را در دست بگیرد. واقعیت این بود که میان سیاستمداران آن روزهای آمریکا، از رئیس جمهور کارتر بگیرد تا وزیر امور خارجه، وزیر دفاع و... درباره ایران، اختلاف‌نظر پیش آمده بود. گروهی به حمایت قاطع از بختیار و انجام کودتا می‌اندیشیدند و گروه دیگر پیشنهاد می‌کردند باید با حکومت آینده و انقلابی ایران کنار آمد. البته این اختلاف نظر آن‌چنان که برخی‌ها مدعی شدند برای این نبود که گروه دوم مخالف خونریزی بیشتر بوده باشند. برای هر دو گروه اصل ماجرا حفظ منافع آمریکا در مهم‌ترین کشور خاورمیانه و منطقه بود.

آنجهر را نفهمید
پهلوی دوم اگر چه بعدها در خاطراتش نوشت آمریکایی‌ها برای خارج کردنش از ایران عجله داشتند، اما روز ۲۱ دی وقتی دستور قطعی خروج از ایران را شنید هنوز ته دلش به آمریکایی‌ها امیدوار بود. هنوز صحنه‌های ۲۸ مرداد جلو چشمش بود و امید داشت پس از رفتنش، هاینز همان کاری را بکند که اسلاش در سال ۱۳۳۲ با کمک «زاهدی» و عواملش کرده بودند. شاید هم حس کرده بود، چه حکومت سلطنتی در ایران برقرار بماند و چه نماند، آمریکا و انگلیس دیگر او را نمی‌خواهند. شاه فهمیده بود در هر حال تاریخ انقضایش تمام شده و رفتنی است. اما این راه‌گرز نفهمید که در واقع این انقلاب مردم ایران بوده که امضای نهایی را پای اخراجش از ایران زده بود. برای همین تا وقتی زنده بود سعی داشت همه تقصیرها را گردن این و آن از جمله آمریکا و انگلیس بیندازد.

مجاز آباد
کار چاق کن سابق

در بحبوحه گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال اقدام دونالد ترامپ به عفو خود پیش از ترک کاخ سفید، «مایکل کوهن» وکیل شخصی و کارچاق‌کن سابق رئیس‌جمهور آمریکا در توییتر نوشت: از من خواسته شده و من پذیرفته‌ام که با چند آنانس مختلف دولتی برای دادن شهادت درباره تخلفات ترامپ و خانواده‌اش همکاری کنم. من این کار را به این خاطر انجام می‌دهم که ترامپ و خانواده‌اش تلاش کردند دموکراسی آمریکا را از بین ببرند!

چگونه «سیا» بهترین نویسندگان جهان را فریب داد

رهبر انقلاب، ۱۹ دی ماه در سالروز قیام تاریخی مردم قم، در بخشی از سخنرانی خود به کتابی که توسط یک نویسنده آمریکایی تألیف شده اشاره کردند. حسن عابدینی، کارشناس مسائل بین‌الملل و تحلیلگر سیاسی، در این باره در توییتر نوشت: «اشاره رهبر حکیم انقلاب اسلامی به کتاب «خبرچین‌ها؛ چگونه سیا بهترین نویسندگان جهان را فریب داد» است. که توسط جوئل ویتنی، بنیان‌گذار و دبیر مجله گرنیکا تألیف شده است. گردش آزاد اطلاعات کلیدواژه‌ای است که بیشتر برای مدیریت ادراک مردم و دستکاری در دستگاه محاسباتی مسئولان به‌کار گرفته می‌شود.»

سلام گرگ

پس از انتشار گسترده سخنان رهبرانقلاب درباره ممنوعیت واردات واکسن آمریکایی و انگلیسی، برخی از جریان‌های خاص مجازی شروع به فضای مجازی در این زمینه کردند. کاربران قضای مجازی هم در واکنش به این اقدام، هشتک‌های #سلام_گرگ و #واکسن_خارجی_آلوده را در توییتر فارسی ترند کردند. کاربری نوشته است: «آگه کسی می‌خواد به واکسن‌های ندردی آمریکا و انگلیس اعتماد کنه میل خودشه اما ما مطمئنیم سلام گرگ بی طمع نیست.»

جوانی و تجربه

عزت‌الله ضرغامی در واکنش به تأکید مقام معظم رهبری بر روی کار آمدن «دولت جوان حزب‌اللهی» در صفحه توییترش نوشت: «دولت جوان انقلابی، یعنی ترکیبی از نیروی جوانی و تجربه. ابتدای انقلاب، نیروی جوانی برتری داشت و به‌تدریج تجربه جای آن را گرفت. امروز رهبر انقلاب به دنبال تعادل میان این دو مزیت هستند.»

خبر

با حکم دبیر جشنواره سی و نهم فیلم فجر

داوران سودای سیمِ رغ معرفی شدند



به نقل از روابط عمومی جشنواره

فیلم فجر، اعضای هیئت داوران

بخش مسابقه سینمای ایران در

سی و نهمین جشنواره فیلم فجر معرفی شدند.

با حکم سیدمحمد مهدی طباطبایی‌نژاد، دبیر سی و نهمین جشنواره فیلم فجر، محمد احسانی (مدیر فرهنگی) در کنار سینماگران برگزیده ادوار جشنواره فیلم فجر؛ ساره بیات (بازیگر)، مرتضی پورصمدی (مدیر فیلم‌برداری)، بهرام توکلی (نویسنده و کارگردان)، نیما جاویدی (نویسنده و کارگردان)، سیدجمال ساداتیان (تهیه‌کننده) و مصطفی کبابی (نویسنده و کارگردان) به عنوان اعضای هیئت داوران، آثار این دوره جشنواره را داوری خواهند کرد. سی و نهمین جشنواره فیلم فجر در چهل‌ودومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به دبیری سید محمدمهدی طباطبایی‌نژاد در بهمن ۹۹ برگزار خواهد شد.

همکاری مجددشجریان پسر با حمید نعمت‌الله

همایون برای «قاتل و وحشی» می‌خواند



همایون شجریان خواننده تیتراژ پایانی فیلم سینمایی «قاتل و وحشی» به کارگردانی

حمید نعمت‌الله شد.

فیلم سینمایی «قاتل و

وحشی» به کارگردانی حمید

نعمت‌الله، متقاضی حضور در سی و نهمین جشنواره فیلم فجر، این روزها آخرین مراحل فنی را طی می‌کند. همایون شجریان که در آثار اخیر حمید نعمت‌الله همکاری نزدیکی با این فیلمساز داشته، خوانندگی تیتراژ پایانی این فیلم سینمایی را برعهده خواهد داشت. این چهارمین همکاری همایون شجریان با حمید نعمت‌الله بعد از «آرایش غلیظ»، «رگ خواب» و «شعله‌ور» است.

«قاتل و وحشی» اثری در ژانر جنایی است. لیلا حاتمی، شهرام

حقیقت‌دوست، امین حیایی، ستاره اسکندری، عزت‌الله

رمضانی‌فر، سام نوری، یاسمین معینی و… از بازیگران تازه‌ترین

فیلم حمید نعمت‌الله هستند.

پخش یورش هواداران ترامپ به کنگره پر مخاطب‌ترین برنامه تاریخ CNN شد



حمله طرفداران ترامپ به کنگره

و برنامه زنده و مستقیم آن که

از سی‌ان‌ان و دیگر شبکه‌های

آمریکا پخش می‌شد، به

پرتماشاگرترین برنامه سی‌ان‌ان

در تاریخ این شبکه بدل شد.

به نقل از سی‌ان‌ان، پوشش سی‌ان‌ان از حمله چهارشنبه هواداران ترامپ به کنگره آمریکا با ۵.۲۳۱ میلیون تماشاگر به پرمخاطب‌ترین روز سی‌ان‌ان در تاریخ بدل شد. این برنامه مستقیم در دیگر شبکه‌ها هم تماشاگر زیادی یافت و شبکه‌های کابلی MSNBC و FNC نیز با پوشش مستقیم این یورش روزهای متفاوتی را تجربه کردند. در حالی که سی‌ان‌ان مشغول پخش خبر مستقیم از کنگره در روزی بود که باید پایدن به عنوان رئیس جمهوری بعدی آمریکا معرفی می‌شد، هجوم طرفداران ترامپ مستقیم روی آنتن رفت و رکورد ۵.۲۳۱ میلیون بیننده به صورت میانگین ثبت شد. شبکه MSNBC با میانگین ۴۰۰۶ میلیون بیننده در رتبه دوم قرار گرفت و FOX News هم با ۲.۹۸۸ میلیون سوم شد. این برنامه در ساعات پربیننده سی‌ان‌ان ۸.۲۰۳ میلیون مخاطب داشت. این شبکه در نهایت از ساعت ۳ بعدازظهر این برنامه را رایگان کرد تا تماشاگران بتوانند آن را از طریق وب‌سایت شبکه ببینند. به این ترتیب سی‌ان‌ان دیجیتال هم پنجمین روز بزرگ خود را با ۷۲ میلیون تماشاکننده مستقیم کسب کرد.

در این یورش به کنگره پنج نفر کشته شدند.

کارگردان «جیمز باند» و «نارنیا» درگذشت



مایکل اپتد، فیلمساز انگلیسی با سابقه کارگردانی نوزدهمین

فیلم جیمزباند و سریال خیابان

کورونیشن، در ۷۹ سالگی

درگذشت.

به گزارش باشگاه خبرنگاران،

مایکل اپتد؛ کارگردان انگلیسی مجموعه مستندهای «آپ» و فیلم‌های

«ختر معدنچی زغال سنگ»، «گوریل‌ها در مه»، فیلم جیمز باند به

نام «دنیا کافی نیست» در سال ۱۹۹۹ و «سرگذشت نارنیا: سفر کشتی

سپیده‌نما»، در سن ۷۹ سالگی درگذشت.

او در سال ۱۹۹۹ برای کارگردانی فیلم جیمز باند به نام «دنیا کافی

نیست» انتخاب شد که پیرس برازنان به عنوان مأمور ۰۰۷ در آن

نقش‌آفرینی کرد. اگرچه این اثر در بین فیلم‌های برتر جیمز باند قرار

ندارد، اما به خاطر سکانس تعقیب و گریز معروفش با قایق شناخته

می‌شود.

گفتنی است که اپتد طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ از اعضای انجمن کارگردان‌های آمریکا بود و سابقه دریافت جایزه از این انجمن را نیز دارد. او همچنین جایزه یک عمر ستادوار هنری به خاطر کارگردانی را از جشنواره فیلم کمرلمیج دریافت کرده‌است.

ا زهره کهندل | نسخه باکیفیت فیلم

سینمایی «دیدن این فیلم جرم است»

تنها سه روز پس از آغاز اکران رسمی در

سینماهای برخی استان‌ها در فضای مجازی

منتشر شد. فیلم سینمایی «دیدن این فیلم

جرم است» به کارگردانی رضا زهتابچیان

و تهیه‌کنندگی محمدرضا شفاه که در سی

و هفتمین جشنواره فیلم فجر به نمایش

درآمد و به عنوان یک فیلم سیاسی با

واکنش‌های مختلفی روبه‌رو شد، پس از دو

سال بلاتکلیفی، از چهارشنبه هفته پیش

در برخی استان‌های کشور روی پرده رفت

و قرار بود همزمان با اعلام ستاد مقابله با

کرونا و پس از بازگشایی سینماهای تهران در

پایتخت نیز به‌عنوان فیلم جدید وارد چرخه

رسمی اکران شود.

اکران این فیلم در حالی است که پیش از

این به دلیل انتقادهای صریح آن، پروانه

نمایش آن به مدت یک سال صادر نشد

و اجازه اکران پیدا نکرده بود. نسخه قاچاق

«دیدن این فیلم جرم است» در حالی در

فضای مجازی دست به دست می‌شود که

این اثر در اکران آنلاین به نمایش درنیامده

و اکران سینمایی آن در شهرستان‌ها در

حال پیگیری است، نکته قابل توجه درباره

نسخه منتشر شده غیرقانونی فیلم، درج

عنوان «جهت بازبینی جشنواره جهانی

فیلم فجر» در گوشه تصویر است.

محمدرضا شفاه، تهیه‌کننده این فیلم

به مهر گفته است: «نسخه قاچاق شده

به لحاظ فنی، نواقص متعددی داشته

و تفاوت‌های بسیاری با نسخه نهایی که

اکنون روی پرده سینماهاست، دارد. با این

اتفاق خستگی به جان همه ما ماند. ما

و حوزه هنری به عنوان مالکان این فیلم

قطعاً از وزارت ارشاد بابت این موضوع

نزد مراجع قضایی شکایت خواهیم کرد.

اگرچه من فکر می‌کنم اراده‌ای بوده که

چنین اتفاقی با این وسعت رخ بدهد و

این اتفاق‌ها را چندان تصادفی نمی‌دانم.

بالاخره این فیلم همان فیلمی است که

یک سال توسط ارشاد به طور غیرقانونی

توقیف شده بود. فیلم همان فیلم است و

این وزارت ارشادی که فیلم از آن لو رفته

نیز همان وزارت ارشادی است که فیلم را

توقیف کرده بود بنابراین ما وظیفه وزارت

ارشاد می‌دانیم ضرری را که به این فیلم

وارد شده است، جبران کند».

تیر خلاص به یک فیلم

با همه‌گیری کرونا، تمام فیلم‌های سینمایی که به صورت اینترنتی به نمایش درآمدند با تهدید انتشار غیرقانونی در فضای مجازی روبه‌رو بوده‌اند اما «دیدن این فیلم جرم است» مورد ویژه این قاچاق‌هاست، زیرا هنوز

جشنواره

گفت‌وگو با رضا زهتابچیان، کارگردان سیاسی ترین فیلم دهه ۹۰

«دیدن این فیلم جرم است» اما قاچاق آن نه!



برش

اگر قرار باشد حرفی بزیند که به مذاق برخی از صاحبان قدرت خوش نیاید با توقیف مواجه می‌شوید یا بر حسب سیاه‌نمایی می‌خورید. در این فضا بسیاری از فیلم‌های جدی و استوار، از گردونه خارج می‌شوند

که حالا هر روز، با تبلیغات ما، انتشار نسخه قاچاق فیلم بیشتر می‌شود. یعنی هر چقدر که برای فیلم تبلیغ می‌کنیم گویی برای قاچاقچیان فیلم تبلیغ می‌کنیم و بازار آن‌ها را گرم می‌کنیم. ما یقین داشتیم که این فیلم، فروش خیلی خوبی خواهد داشت، البته که لودهندگان فیلم هم چنین یقینی داشتند!

مانند آینه عمل کرد

زهتابچیان با بیان اینکه فیلمش ضددولتی نیست بلکه عملکرد دولت هم در آن به نقد کشیده می‌شود، می‌گوید: این فیلم مانند آینه عمل کرد، عده‌ای خودشان را در این آینه دیدند و احساس کردند که آن‌ها هدف تیغ فیلم هستند؛ و این عده، از جاهای مختلف بودند و نه فقط دولتی‌ها.

این کارگردان اضافه می‌کند: من موقع

نگارش و ساخت فیلم، بسیار مراقب بودم که شأن و سطح فیلم را در حد حمله به یک دولت موقت و گذرا پایین نیاورم. حرف فیلم؛ عدالت‌خواهی، قانونمداری و مبارزه با ظلم‌های اجتماعی است بنابراین برای طیف خاصی طراحی نشده است بلکه طیف‌ها و اقشار مختلف را نقد می‌کند از جمله دولت را. به نظر منافع شخصی، گروهی و حزبی در توقیف این فیلم به شدت دخیل بوده است. او با بیان اینکه مخالف اکران آنلاین فیلمش بوده است، اظهار می‌کند: این فیلم برای نمایش روی پرده سینما ساخته شده است (به خصوص نسخه کامل شده‌ای که اکنون داریم) ترجیح بسیاری از کارگردان‌ها، نمایش فیلم روی پرده است ولی آن طور که انتظار داشتیم نشد چون وقتی به اکران سینمایی رسیدیم، نسخه قاچاق آن منتشر شد و مجبوریم زودتر از برنامه‌ریزی هایمان، فیلم را اکران آنلاین کنیم. ضمن اینکه بسیاری نسخه قاچاق فیلم را خواهند دید و این، از آمار تماشای ما در سینمای اینترنتی خواهد کاست یعنی فیلم، هم ضرر مادی می‌کند و هم اعتباری.

وی با تأکید بر اینکه حتماً راه حلی برای مبارزه با قاچاق فیلم‌ها وجود دارد، می‌گوید: این معضل هم مانند بسیاری از مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی راهکار دارد ولی مهم این است که دغدغه رفع آن مشکل وجود داشته باشد. بسیاری از مسائلی که برای ما معضل است، راهکارهایش در دنیا وجود دارد.

کارگردان و نویسنده «دیدن این فیلم جرم است» اظهار می‌کند: پس از ساخت این

فیلم، در این مدت نتوانستم فیلم دیگری بسازم چون برخی فیلمنامه‌هایم به خاطر مضامینی که داشتند اجازه ساخت نیافتند. عده‌ای حاضرند که کشور به قهقرا برود اما منافع آن‌ها زیر سؤال نرود.

این فیلم هرگز ساخته نمی‌شد اگر…

او با بیان اینکه دشواری‌های اکران «دیدن این فیلم جرم است» انگیزه‌اش را برای فیلم‌سازی کم کرده است، پاسخ می‌دهد: فیلمی را که درباره مسائل اخلاقی باشد نسبت به فیلم‌هایی که فقط به موضوعات سیاسی یا اجتماعی صرف می‌پردازد، بنیادی‌تر می‌دانم. پرداختن به این معضلات، مهم است اما «اخلاق» مسئله‌ای بنیادین است. مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، مسائل روینایی هستند. فیلمی که به مسائل اخلاقی بپردازد، زیربنایی‌تر است و ترجیح من هم ساخت چنین فیلم‌هایی است اما گاهی اتفاق‌هایی رخ می‌دهد که برای من جان‌گداز است و نمی‌توانم از آن‌ها بگذرم.

زهتابچیان می‌گوید: اگر حوزه هنری، حامی ساخت فیلم «دیدن این فیلم جرم است» نبود، این فیلم هرگز ساخته نمی‌شد چه برسد به اینکه رنگ پرده را برای اکران سینمایی ببیند. اگر نهاد حقوقی معتبری همچون حوزه هنری بتواند پای فیلمنامه‌هایم بایستد باز هم حاضرم فیلم‌هایی از این جنس بسازم.

او فضای کلی سینمای ایران را زیرمجموعه فضای کلی کشور دانسته و یادآور می‌شود: اگر فضای اندیشه‌پورزی در کشور بازتر شود یعنی افکار متنافر، متضاد و متفاوت ظهور و بروز بیشتری داشته باشند، فضای جامعه پویاتر می‌شود و به تبع آن سینما هم کارکرد مؤثرتری پیدا می‌کند و می‌تواند در بهبود اوضاع یک کشور مشارکتی جدی داشته باشد اما وقتی فضا بسته و محدود شود، بسیاری از اندیشه‌ها فرصت بروز پیدا نمی‌کنند چون اگر قرار باشد حرفی برآمده از اندیشه‌ای بزیند که به مذاق برخی از صاحبان قدرت خوش نیاید با توقیف مواجه می‌شوید یا بر حسب سیاه‌نمایی می‌خورید.

این فیلمساز اضافه می‌کند: در این فضا بسیاری از فیلم‌های جدی و استوار، از گردونه خارج می‌شوند و ناخودآگاه به سمت سینمایی می‌رویم که به موضوعات مهم ولی روینایی می‌پردازد همچون مسئله طلاق، اعتیاد و… که همه این مسائل معلول هستند و نه علت. یعنی سینمایی دارید که علت‌یابی نمی‌کند چون اجازه ریشه‌یابی را ندارید پس یا باید نرم و کنترل شده به معلول‌های اجتماعی بپردازید (و نه علت‌های آن‌ها!) و یا باید به سراغ فیلم‌های طنز بروید.

در ویژه‌برنامه اختتامیه یازدهمین جشنواره عمار

چفیه خونین شهید خالقی پور به سید محمود رضوی هدیه شد

اهدا کردند. همچنین فانوس این بخش به اثر «استان چهاردهم» به کارگردانی «محسن کریمی‌ان» به علت «اهمیت موضوع، تدوین مناسب و مستند افشاگرانه علیه پهلوی» اهدا شد. هیئت داوران بخش «مستند پایش و پالایش اجتماعی»، ضمن تقدیر از اثر «سقف‌های معلق» به کارگردانی «محمد نجفی» و اثر «مهاجران» به کارگردانی «سهیلا پورمحمدی»، لوح افتخار این بخش را به اثر «متری شیش و نیم» به کارگردانی «داوود مبصر» به علت «اثرگذار بودن مستند پس از اکران در مسئله دشت مغان و ورود ریاست قوه قضائیه از ابعاد قضایی و حقوقی» و اثر «نفس خوار» به کارگردانی مشترک «محمد محمدی سرشت و علی سلمانی» به علت «مبارزه امیدوارانه و ورود جوانان انقلابی به عرصه مقابله با تخریب محیط زیست» اهدا کردند.

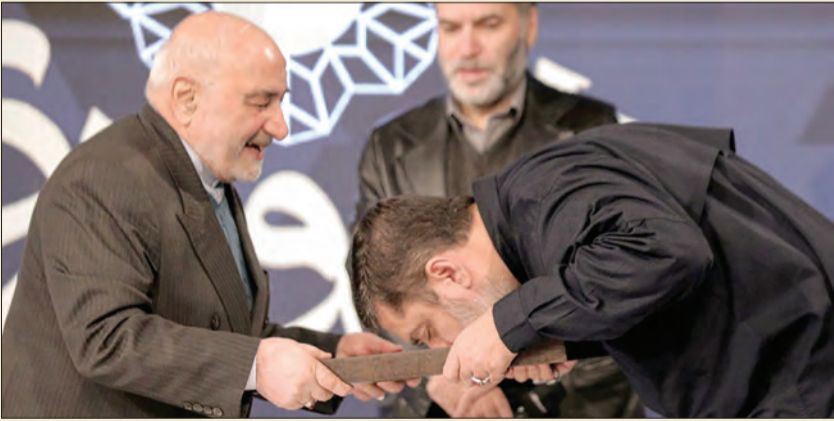
همچنین فانوس این بخش به اثر «قرزل‌قیه» به کارگردانی «سیامک مختاری» به علت «خط شکنی و توجه به نقض قانون اساسی و مسئله انقال و یکطرفه نبودن مستند در پرداخت سوزه» تعلق گرفت.

«دستکش ننه‌عصمت»

در دستان نویسنده فرانسوی

براساس این گزارش، بخش بعدی ویژه‌برنامه اختتامیه یازدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار، به پاسداشت خانم کلر ژوبرت، نویسنده فرانسوی مقیم ایران اختصاص داشت. با حضور مادر شهیدان خالقی‌پور و مادر شهید فلاح‌پور، «دستکش ننه‌عصمت»، جایزه ویژه جشنواره به خانم «کلر ژوبرت»، نویسنده ادبیات کودکان اهدا شد. به دلیل رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی، این پاسداشت خارج از استودیوی ویژه‌برنامه جشنواره عمار برگزار شده بود.

بنا بر این گزارش، بخش بعدی این برنامه، به معرفی بخش سوزه شهید فلاح‌پور، فرماندهی برجسته و نشانی gheseyemaa.ir اختصاص داشت. در این بخش، کلیپی از بی‌بی فاطمه حقیرالسادات، بانوی دانشمند و مخترع به عنوان یکی از سوزه‌های موفق سایت «قصه ما» پخش شد.



اهدای چفیه خونین شهید

به سید محمود رضوی

در این قسمت برنامه، مادر شهیدان خالقی‌پور نیز در ارتباطی تلفنی در سخنانی بیان کرد: مفتخرم دهمین سالی است که با بچه‌های جشنواره عمار هستم و عوامل جشنواره، من را مادر خودشان می‌دانند. این چفیه‌ای که هدیه می‌دهم برای فرزندم رسول است که هر موقعی به جبهه و عملیات می‌رفت، این چفیه را

می‌بست، پس از شهادتش، پیکرش ۴۰ روز بر زمین مانده بود. وقتی چفیه او را به من دادند، پر از خون بود، من آن را با اشک چشمانم شستم، لیاقت این چفیه، برای افراد قرب انقلابی است. آقای رضوی هم یکی از فرزندان لایق ماست. ان‌شاء‌الله که این هدیه مبارکشان باشد. من فیلم ماجرای نیمروز ایشان را ۱۰ بار دیدم، بچه‌های من هم در این عملیات‌ها بودند، من در این فیلم دنبال بچه‌های خودم بودند، این قدر خوب بود که فکر می‌کردم واقعی است. کارهایی که در راه شهدا می‌سازند، شهدا هم به آن‌ها کمک می‌کنند و هم در آخرت، دستشان را می‌گیرند.

رضوی در سخنانی پس از دریافت این هدیه عنوان کرد: تشکر می‌کنم از مادر شهیدان خالقی‌پور. افتخار می‌کنم مرا هم فرزند خودشان می‌دانند. سال‌ها دغدغه ذهنی من بود که وقتی می‌میریم چه چیزی در